

گفت وگویی با آیت الله سیدمحمد خامنه ای نماینده دور اول مجلس و ازطراحان طرح عدم کفایت

ناگفته های عزل بنی صدر

مجلس اول به دلیل همزمانی با حوادث متعدد و پرشتاب سال های آغازین انقلاب مجلسی کاملاً متفاوت و متمایز با دوره های بعدی آن بوده است. رای عدم کفایت و عزل بنی صدر از جمله تصمیمات مهم و تاریخی این دوره مجلس به شمار می رود. آیت الله سیدمحمد خامنه ای یکی از نمایندگان فعال مجلس در دوره اول این مجلس است که گفته ها و ناگفته های فراوانی از آن دوره مجلس شورای اسلامی دارد. وی که معتقد است مجلس در این دوره قوی نبوده است، به بیان خاطرات، نظرات و دیدگاه های خود درباره روی کار آمدن، فعالیت و عزل بنی صدر پرداخت. آیت الله خامنه ای که هم اکنون ریاست بنیاد حکمت اسلامی صدرا را بر عهده دارد معتقد است بنی صدر ارزیابی درستی از قدرت و قوت ملت نداشته است و تلاش داشت که رهبری را منزوی کند و با قوه قضاییه و مجلس درگیر می شد. آیت الله سیدمحمد خامنه ای در گفت وگویی خود با ایسنا درباره حضور بنی صدر در شرایط سیاسی آن روز ایران و نهایتاً عزل وی و جریانات مربوط به آن اظهاراتی شنیدنی دارد: ظاهر قضیه این است که بنی صدر از خارج به ایران آمد و وارد عرصه سیاست و مجلس خبرگان شد و در عرصه مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری فعالیت کرد و سرانجام رای آورد. می توان این حدس و گمان را داشت که دلایل پشت پرده ای هم در کار بود. این که چرا بنی صدر آمد یا او را آوردندش و قضیه به این صورت شد! من نسبت به قسمت دوم شک هایی دارم. سال ۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب، نوفل لوشاتو بودم و با بنی صدر معاشرت و ملاقات داشتم. او را عنصر سیاسی فعال و قابل ندیدم. تابستان ۵۷ سفری به اروپا رفتم. بخشی از همکاران ما که آن زمان از نهضت آزادی هم بودند توصیه می کردند که در فرانسه حتماً با آقای قطب زاده و بنی صدر هم ملاقات کنم که خوشبختانه نتوانستم با هیچ کدام از آن ها ملاقات کنم و امکان تماس تلفنی حاصل شد. وقتی بنی صدر به ایران آمد، به گونه ای برای او بستر سازی شده بود که رئیس جمهور شود. از ابتدا هم آمدن ایشان محض رضای خدا نبود. بنی صدر وقتی وارد ایران شد پیش زمینه ای مناسبی برای خود ایجاد کرده بود، کتاب هایی در باب اقتصاد اسلامی یا خانواده در اسلام و... نوشته بود که باعث شده بود به او به چشم روشنفکر اسلامی نگاه می کردند. وقتی بنی صدر به مجلس خبرگان آمد ما آنجا با او همجواری بودیم. فعالیت هایی منفی داشت، در مجلس خبرگان قانون اساسی جریاناتی وجود داشت؛ **مخالفان و موافقان ولایت فقیه که بنی صدر سردمدار یکی از این جریان ها بود و سابقه مثبتی در این زمینه از خود باقی نگذاشت** تا این که نوبت به انتخابات ریاست جمهوری شد. حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز با اصل ولایت فقیه موافق بودند. اهداف مشترکی داشتند و البته اختلاف هایی هم بین آنها بود. علی رغم اینکه بعضی از اعضای آنها مشترک بودند با هم تعارض هایی داشتند. حزب برای خود برنامه ریزی کرده بود و فکرمی کرد شهید بهشتی به ریاست جمهوری خواهد رسید، اما چون با مخالفت امام (ره) روبه رو شده بود آقای جلال الدین فارسی را پیشنهاد کردند. پس از این که کوشش هایی در جهت تخریب آقای فارسی شد با عنوان این که او ایرانی الاصل نیست او را حذف کردند. حزب جمهوری نتوانست ابتکار و عکس العمل مناسبی به خرج دهد و جایگزین، پیدا و کار کند. جناح مقابل هم مدتی فکرمی کرد که در یادارمدنی می تواند کاندیدای خوبی باشد که البته بعد هم وابستگی او با سازمان های خارجی معلوم شد. **اما در نهایت به این نتیجه رسیدند که آقای بنی صدر بیشترین شانس را دارد. سرانجام وضعیت به گونه ای شد که تنها یک رقیب قوی ماند و آن بنی صدر بود. اینکه بنی صدر به آن شکل رای آورد، چندان عجیب نبود؛ چرا که تبلیغات زیادی در بین مردم انجام شده بود. شاید دلیل عمده پیروزی او این بود که روحانیت هم از او دفاع می کرد.**

عده ای در قم با بنی صدر موافق نبودند

در آن مقطع روحانیت را می توان به سه دسته موافقان بنی صدر، فارسی و حبیبی تقسیم کرد. یک عده در حوزه علمیه قم بودند که با بنی صدر موافق نبودند و در مجلس خبرگان نقطه ضعف های او را می دانستند. دو دسته دیگر عبارت بودند از خود حزب که جمعی از موسسان و اعضا و طرفداران آن روحانی بودند. روحانیت و امام (ره) هم حزب را تایید می کرد. آن زمان این عدم موافقت به خاطر بدبینی نبود بلکه به دلیل یک رقابت سیاسی بود و در آن مقطع بدبینی نسبت به او وجود نداشت. دسته دیگر روحانیت مبارز تشکیلاتی بودند که دفتری هم داشتند. در میان آن ها هم اختلاف بود و همه با هم موافق نبودند. اکثریت به این نتیجه رسیده بودند که بنی صدر را انتخاب کنند چرا که هم مقداری با حزب جمهوری رقابت داشتند و کمی هم به دلیل تشخیص های نادرستی بود که از دور گرفته می شد.

مخالف بنی صدر بودم

من تا ساعت ۱۲ شب قبل از برگزاری انتخابات مخالف حمایت از بنی صدر بودم و مرتب با تماس تلفنی با روحانیت انتقاد خود را ابراز می کردم. حتی به خاطر دارم مرحوم شاه آبادی را از خواب بیدار کردم و از او خواستم به آقای بنی صدر رای ندهند. **بنی صدر تظاهر می کرد حزب جمهوری یک گروهی است که می خواهند قدرت را به دست بگیرند، قوه قضاییه و مجلس را گرفته اند و می خواهند ریاست جمهوری و دولت را هم بگیرند و انحصار طلب هستند. البته واقعا نوعی حالت انحصارطلبی هم ایجاد شده بود و حزب می خواست به گونه ای شود که تمام قدرت در دست آن ها باشد اما سو... نیت نداشتند. حقیقت قضیه این**

بود که بنی صدر با شخص مرحوم بهشتی رقابت داشت و از اومی ترسید. در واقع درگیری واقعی بنی صدر با مرحوم بهشتی بود. بهشتی هم با بنی صدر مخالف بود و این دو در قطب مخالف بودند. ریشه اختلافات مقاداری سلیقه ای و شخصی بود اما عمدتاً مربوط به جریان ها و دسته بندی های سیاسی بود.

می خواست رهبری را منزوی کند

بنی صدر می خواست رهبری را منزوی کند و حتی می خواست مجلس را مستقیم و غیرمستقیم به تعطیلی بکشاند. آن زمان یکی از مخالفت های من این بود که برای انتخابات ریاست جمهوری نباید عجله کرد. بگذارید انتخابات مجلس اول برگزار شود؛ به هر حال کسی که اول انتخاب می شود سلطه بیشتری دارد و می تواند تأثیرگذار شود که متأسفانه این طور هم شد. بنی صدر اول انتخاب شده بود و با قوه قضاییه و مجلس درگیر می شد و مرتب آن ها را متهم می کرد که شما علیه من هستید. در جریان برخوردها هم این اختلافات جریانی کار خود را کرد. نهضت آزادی با روحانیت موافق نبود. ما سال های سال با نهضت آزادی همکاری داشتیم. من، مرحوم بهشتی و باهنر در مدرسه "کمال" که برای نهضت آزادی بود درس می دادیم. آن ها همان موقع هم روحانیت را قبول نداشتند. مرحوم طالقانی را قبول نداشتند و به نام "آسیدمحمود" او را صدا می کردند. آنها معتقد بودند امام(ره) باید برود و در قم بنشیند! یکی از آن ها زمانی در سخنرانی گفت که روحانیت باید مثل پاپ و اتیکان شوند و در قم بنشینند. **بنی صدر از لحاظ روانی مشکلاتی داشت و نمی توانست درست منافع شخصی خود را تشخیص دهد. خیر و صلاح خود را نمی دانست و ارزیابی درستی از قدرت و قوت ملت نداشت؛ مثل مصدق فکر می کرد.**

اولین زمره عدم کفایت را من مطرح کردم

اولین بار مساله عدم کفایت رئیس جمهور را من مطرح کردم و در دهان ها انداختم. بنی صدر به من خیلی احترام می گذاشت و روی من حساب می کرد. نماینده و دوست ایشان آقای احمد سلامتیان رفیق قدیمی من بود و حتی همدیگر را به اسم کوچک صدا می کردیم. ایشان خیلی تلاش کرد که این اختلافات را برطرف کند و من حتی در گروه آنها باشم. اما من بر اساس تشخیص خودم از همان روز اول با او مخالفت می کردم. من قانون اساسی را مرور کردم تا ببینم ابزار ما علیه رئیس جمهور چه چیزی می تواند باشد. متوجه شدم دو راه دارد. یکی این که دادگستری و دیوان عالی کشور به عدم کفایت رئیس جمهور نظر دهد و دیگر این که مجلس به عدم کفایت رای دهد. امام (ره) خودش هم می توانست بنی صدر را به راحتی برادر اما می خواست امور بر مبنای خود پیش رود. امام(ره) هیاتی متشکل از سه روحانی را معرفی کردند تا به این اختلافات رسیدگی شود و اگر در اختلافات کسی بر مبنای موازین رفتار نکرده بود، او را محکوم کنند. نامه ای به هیات ۳ نفره نوشتم و با ذکر دلایلی خواستار اعلام نظر جدی تر این هیات با بنی صدر شدم. دلایل وارد بود به گونه ای که هیات نتوانست مرا محکوم کند اما از آنجا که آن ها هم ملاحظه کاری می کردند بنی صدر محکوم نشد. پس از چند روز امام (ره) یک سخنرانی تندی ایراد فرمود و یک هفته بعد هم حکم فرماندهی کل قوا را از بنی صدر گرفت و پس از آن هم مجلس هم رای به عدم کفایت بنی صدر داد. البته عده ای از افراد حزب جمهوری تلاش می کردند که بگویند بنی صدر رای عدم کفایت ندارد و با آرامش اختلافات فیصله یابد.

دور اول مجلس قوی نبود

دور اول مجلس شورای اسلامی مجلس قوی نبود. هیات رئیسه مجلس اول درست عمل نمی کرد و جهت کلی نداشت بلکه جهت ها شخصی و گروهی بود. در این مجلس چند گروه سیاسی بودند که مرتب مسایل را به سمت منافع خود سوق می دادند. یک گروه اعضای نهضت آزادی بود که گرچه اقلیت بودند اما هرکدام قوی بودند و بسیار دقیق و حساب شده کار می کردند. گروه دیگری هم بود که جو عاطفی و احساسی بر آنها غلبه داشت و هیچ وقت کار موثر منطقی و عملی نداشتند بلکه کار آنها فقط شور و سر و صدا بود. آنها هم از مساله بنی صدر و جنگ ناراحت بودند. مجلس اول، درهم ریخته بود. در این مجلس گروه های راستی بودند که بیشتر طرفدار رئیس مجلس بودند. رئیس این مجلس هم گاهی به نفع یک گروه بود و گاهی به نفع گروه دیگر. مواضع او موثر نبود و حمایت هایش به نفع یک گروه مخالف تمام می شد. در مجلس اول شرایط طوری بود که اگر یک نفر خوب دفاع می کرد مجلس به سمت او پیش می رفت. بنی صدر را می شد با چند خطابه نگه داشت به طوری که مجلس به بقای او رای دهد. موافقتش هم برای همین می خواستند زمان بگیرند تا مخالفت مجلس با او سرد شود. خود رئیس مجلس هم آن زمان تلاش می کرد تا از رای عدم کفایت بنی صدر در مجلس جلوگیری کند. فکر می کرد ماندن او به مصلحت است. می شود گفت برکناری بنی صدر از برکت همان تک فردهایی بود که جرات فریاد کشیدن داشتند و حرفشان را می زدند و ملاحظه نمی کردند.»

منبع: روزنامه ابتکار